

انتخابات نهم در ایزود

مصطفی صادقی



ایزود اول: ماجرای ۲ علی اکبر، شیخ

این دو شیخ هر ۲ ردایی از عضویت در یکی از سنتی ترین تشکل های جناح راست یعنی جامعه روحانیت مبارز را بر تن دارند، اما گویی سال هاست عادت کرده اند در گود سیاست در مقابل یکدیگر قرار گیرند.

مدت هاست که تصمیم گیری ها و مواضع این ۲ در برابر یکدیگر مبدا و منشأ جریان سازی های سیاسی بسیاری در کشور شده است. اما چرا این ۲ شیخ در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند؟ در واقع انتخابات مجلس پنجم آغازی بود برای ماجرای این ۲ شیخ.

در آن هنگام مدیران شیخ اول، ساز شرکت مستقل در انتخابات را کوک کردند و بر آن شدند که فهرستی جداگانه از جامعه روحانیت مبارز ارائه دهند.

تا ائتلاف مجلس چهارم تکرار نشود. شیخ اما تصمیم مدیرانش را بر توافقت و سفیری شد از سوی تکنوکرات های هوادارش تا با شرکت در جلسه جامعه روحانیت نام ۵ نفر از آنها را در فهرست بگنجانند.

شیخ در جلسه شرکت کرد اما مردان سنتی جناح راست نام مدیران شیخ را در فهرستشان قرار ندادند. همان جا شد که شیخ دیگر منعی برای حضور مدیران خود در فعالیت های سیاسی باقی نگذاشت و پس از گذشت چند روز ۱۶ دولتمرد این شیخ بیانیهای تحت عنوان "جمعی از کارگزاران سازندگی ایران اسلامی" انتشار دادند تا سر آغاز تحولات و جریان سازی های جدیدی در عرصه

سیاست کشور شوند. تشکل جدید با ورود به عرصه سیاسی کشور در جایگاه راست مدرن قرار گرفت تا در کنار مجمع روحانیون و سایر احزاب و تشکل های چپ گرا فرآکسیون اقلیت را در مجلس پنجم تشکیل دهد.

اما مجلس پنجم پایانی برای ماجرای این ۲ شیخ نبود.

"شیخ دوم" در دوم خرداد ۷۶ رییس جمهوری نشد. این شیخ همچون بسیاری دیگر، نیک می داند که "شیخ اول" سهمی بزرگ در رییس جمهور نشدن وی داشته است.

هاشمی رفسنجانی می خواهد رییس جمهوری شود ولی ناطق نوری در صدد است رییس جمهوری تعیین کند

سوال ما این است که آیا این شیخ ناوان فهرست انتخاباتی مجلس پنجم را پس می داد؟

هاشمی، انتخابات نهم و ۲ شرط اساسی

از آن زمان که شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی کرسی ساختمان پاستور را به سید محمد خاتمی تقدیم کرد و خود به ساختمان مجاور آن نقل مکان کرد تا بر کرسی ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام تکیه زند، ۸ سال می گذرد و این شیخ تمام این سال ها را همچون "ناظری از کنار" به تماشای تاریخ و رویدادهای آن نشست است.

اکنون چند ماهی به پایان کار دولت خاتمی

باقی نمانده است و این در حالیست که شیخ هاشمی رفسنجانی که اکنون یکی از مطرح ترین کاندیداهای است هنوز هم در جرح می نهد بگوید: اعتقاد دارم که شخص دیگری باید وارد صحنه شود. شواهد اما گویای چیز دیگری است. به نظر می رسد که با گذشت زمان، عرصه سیاسی کشور آماده بازگشت این شیخ می شود. او چند ماهی است که آمدن خود را به اجماع جریان های سیاسی و بحرانی شدن وضعیت کشور مشروط کرده است. ۲ شرطی که از همان ابتدا کمتر کسی را باور بر این بود که محقق شود. بسیاری از این ۲ شرط چنین برداشت کردند (و می کنند) که او به میدان نخواهد آمد.

نکته اساسی این است که هاشمی به خوبی می دانست که تحت هیچ شرایطی اجماع کلی برای آمدن او حاصل نخواهد شد، وقوع بحران در کشور (آن هم در مدت زمان باقی مانده به انتخابات) نیز شاید نا محتمل می نمود. اما چرا این شروط بیان شد؟

در جواب این سوال تنها این پاسخ را می توان متصور شد: شیخ زمان می خواست. او زمان می خواست تا فضای سیاسی در عرصه انتخابات بازتر و آشکارتر شود و هر که در پرده است، برون افتد. شواهد گویای این است که شیخ هنوز منتظر است بل شاید کسی باقی مانده باشد.

ناطق نوری، انتخابات نهم: کام

آخر

شیخ علی اکبر ناطق نوری، همان شیخی که

در نوم خرداد، رئیس جمهوری نشد، اکنون بر آن است تا این بار از جایگاهی بالاتر، در بیست و هفتمین روز از خرداد دیگری، شخصا رئیس جمهوری را بر کرسی ساختمان پاستور بنشاند. او شاید سال‌هاست که منتظر است. منتظر برای بازگشت اما از نوعی دیگر.

شیخ ناطق گام اول را با تصاحب کرسی‌های شورای شهر یا تابلویی جدید به نام آبادگران برای طرفدارانش برداشت. بعد از آن درست در هنگامی که از اردوگاه اصلاح‌طلبان صدای اصلاحات مرد

شنیده می‌شد او بر شیپور آماده‌باش در اردوگاه جناح خویش دمید و یارانش را برای باز ستاندن کرسی‌های از دست رفته مجلس فرا خواند تا اکثریت مجلس را نیز در اختیار داشته باشد.

اکنون موضوع مهم این است که باز هم ۲ علی‌اکبر در آستانه انتخاباتی دیگر روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. شیخ هاشمی بر آن است که رئیس جمهوری شود و شیخ ناطق می‌خواهد رئیس جمهوری تعیین کند.

شیخ ناطق اما گویی عزمی راسخ را برای

برداشتن گام سوم جزم کرده است. در این میان محافظه‌کاران تبدیل به اصول‌گرا شده، واژه "نو" را به جای "سوم" در کنار واژه گام قرار دادند تا به تئوری این شیخ وجهه مدرن‌تری بخشیده و با برگزاری همایش "گامی نو" همان کنند که شیخشان می‌خواهد. همایشی با رنگ و بویی مدرنیته اما با پخش نامه‌هایی بر روی میزها مبنی بر این که کسی حق ندارد از هاشمی حمایت کند. و این یعنی آغازی دوباره برای ماجرای ۲ علی‌اکبر.

ایزود دوم: کدام شوالیه می‌آید؟

وجود هر اختلاف و انشعابی را تکذیب کنند. اما حضور نیافتن احمدی نژاد در کنار ۴ نامزد دیگر شورای هماهنگی پیام مهمی را در بر داشت. چنان که آگاهان سیاسی نیامدن احمدی نژاد را نشانه‌ای از تحولی مهم در آینده جناح راست ارزیابی کردند. احمدی نژاد در واقع نماینده رادیکال‌های جناح راست بود. رادیکال‌هایی که در آستانه انتخابات شوراها پرچم "آبادگران" را از شورای هماهنگی تحویل گرفتند تا کرسی‌ها را تصاحب کنند. در آستانه انتخابات مجلس باز هم پرچم "آبادگران" در اختیار رادیکال‌هایی دیگر از این جناح قرار گرفت تا آنها هم بتوانند کرسی‌ها را تصاحب کنند.

"شورایی‌ها" در آستانه انتخابات ریاست جمهوری مصوب کردند که دیگر "پرچم آبادگران" به کناری گذاشته شود تا در فرصت‌هایی دیگر استفاده شود اما این گونه نشد.

حاصلان پرچم، پرچم را به صاحبانش پس ندادند. نیامدن احمدی نژاد هم حاصل این پیغام بود که رادیکال‌ها پرچم را پس نمی‌دهند و بنا دارند در انتخابات ریاست جمهوری پرچم را به دست شوالیه‌ای از میان خود بسپارند، تا رئیس جمهور نیز از میان رادیکال‌ها باشد.

این در حالی است که سنتی‌ها، وجود رادیکال‌ها را نتیجه تصمیمات خود دانسته و چیزی به نام آبادگران را به رسمیت نمی‌شناسند.

اما اخبار رسیده حاکی از آن است که رادیکال‌ها مانع‌بند و کاندیدای خود را به صورت مجزا از سنتی‌های راست اعلام خواهند کرد. اما کدام شوالیه از میان رادیکال‌ها برای تصاحب کرسی پاستور قرار است سوار بر اسب شود؟

نخست به چشم می‌آمد. زمان زیادی از برگزاری اجلاس نگذشته بود و در حالی که همه منتظر انتخاب فرمانده بودند. خبری بر روی خروجی یک خبرگزاری قرار گرفت که همه را متعجب کرد و شورا را به اعلانی طولانی فرو برد. خبر این بود: ولایتی اعلام کرد مستقل از شورای هماهنگی در انتخابات شرکت خواهند کرد این خبر در حالی منتشر شد که بسیاری را باور این بود که ولایتی نامزد منتخب فرمانده خواهد بود.

اما مشکلات شورای هماهنگی در ولایتی خلاصه نشد.

احمد توکلی نیز از همان آغاز عهد کرده بود

۶ دولتمرد هاشمی رفسنجانی تحت عنوان "جمعی از کارگزاران سازندگی ایران اسلامی" بیانیه‌ای منتشر کردند که به تشکیل یک گروه سیاسی انجامید

که چنانچه هاشمی بیاید او هم می‌آید و این یعنی این که در صورت حضور هاشمی در انتخاباته توکلی تصمیم و انتخاب شورای هماهنگی را بر نخواهد تلافی. از دیگر سو محسن رضایی نیز که سرلشکری بازگشته از جنگ دیروز است امروز لباسی از اقتصاد بر تن کرده و بارها از عزم خود برای آموختن سخن گفته است.

از ۵ نامزدی که به "همایش گامی نو" دعوت شده بودند، یک نامزد به همایش نرفت و فرمان شیخ را بر نتافت و از همان آغاز سازی دیگر کوچک کرد و تلافی‌ای چنان یافته شد "محمود احمدی نژاد" نیامدنش از همان آغاز شکافی را در اردوگاه فرمانده ایجاد کرد.

هر چند اصول‌گراها سعی کردند از همان آغاز

از سرزمین هزار قبیله راست‌ها شاید هر روز می‌بایست منتظر خبری تازه و مهم بود و گویی این طبیعت جناح راست شده است. شاید آن هنگام که اصول‌گرایان به فرمان شیخشان به دور محور شورای هماهنگی حلقه زده و همه آنانی که در جناح راست گمان نشستند بر صندلی پاستور را در سر می‌پروراندند بر روی صندلی‌هایی در کنار هم نشستند کمتر کسی گمان می‌برد که "جناح راست" را امروز وضعیت این گونه باشد.

همایش گامی نو: آغاز انشعاب

شیخ ناطق بر شیپور آماده باش دمید تا نامزدهای "راست" در همایشی تحت عنوان "گامی نو" دور هم جمع شوند. جمع شدند تا یکی از میانشان برگزیده و راهی ساختمان پاستور شود. تلاش شیخ، قبایل را متحد کرد. همه شیخ را قبول داشتند. از نامزدها گرفته تا طرفدارانشان.

علی اکبر ولایتی، علی لاریجانی، محمود احمدی نژاد، محسن رضایی و احمد توکلی؛ ۵ نامزدی بودند که انتخاب شدند.

روز موعود که فرا رسید ۴ نامزد ندای شیخ را لبیک گفتند. آمدند در کنار هم نشستند دست به دعا بر داشتند و یک به یک از اولویت‌های خود سخن راندند.

فرمانده و انتخاب یک از میان پنج

اجلاس تمام شد. انتخاب یک نفر از میان ۵ نفر نیز اتفاقی بود که قرار شد بیافتد. فرمانده در رأس کمیته‌ای قرار گرفت تا این انتخاب را انجام دهند. این انتخاب اما سخت‌تر از آن بود که در نگاه